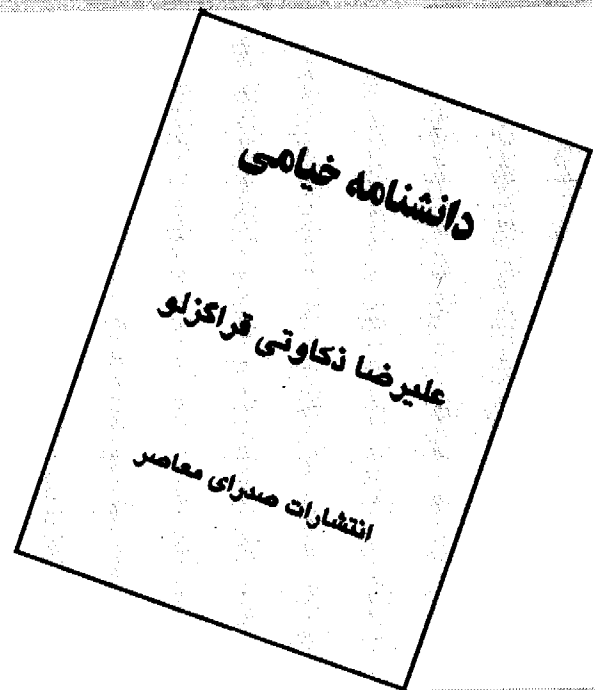


از رسالات خیامی

تا رباعیات

علیرضا ذکاوتی قراگزلو



آنچنانکه می‌باید و انتظار می‌رود پاسخ‌هایی داده است؛ بی‌آنکه آن پاسخ‌ها لزوماً در باطن، خودش را هم قانع کرده باشد. چنانکه به قول نظامی عروضی در چهارمقاله، خیام در احکام نجوم نیز نظر می‌داد ولی اندک اعتقادی به آن نداشت. مضاف بر اینکه رسالات خیام همگی در جوانی و حداکثر در میانسالی نوشته شده، حال آنکه رباعیات مربوط به تمامی طول عمر اوست. با این حال با ملاحظه دقیق رسالات و رباعیات اصیل خیامی می‌توان اطمینان یافت که از یک مغز تراویده است.

اما اینکه بعضی معاصران کوشیده‌اند از عمر خیام آدم سربراهی سازند که گویا همه عقاید جاری را تأیید می‌نماید و حتی به نفع مواضع معروف و معمول و رایج استدلال هم می‌کند، مقبول نیست. این کاری است که مثلاً مرحوم استاد محمدتقی جعفری در کتاب *تحلیل شخصیت خیام* بدان پرداخته و در واقع نظریات خود را بر خیام تحمیل نموده است.

از جمله نظریات خیام که با مشائیان اختلاف دارد، اعتقاد به ذرات است که در چندین رباعی اصیل از منابع قرن ششم و هفتم تکرار شده و درست برخلاف دیدگاه بوعلی سینا در شفا می‌باشد که فصلی در رد ذرات ذیمقراطیسی به قلم آورده است. خیام در رسالات نیز به این نظریه اشاره کرده و از متقدمان یونان همچون انکساغوراس نقل می‌کند که ذرات نامتناهی وجود دارد، اما خود اجسام و ابعاد محسوسه و متخیله و معقولات را متناهی می‌داند^۱. سپس در مورد ازلیت زمان یا دهر هم بحث کرده، و اینکه اعتقاد به جوهر ازلی زمان بی‌آنکه چیزی از اوصاف واجب الوجود در آن باشد یا خود زمان وصفی از واجب الوجود باشد، باطل است^۲. این مطلب نشان می‌دهد که ابهامات و اشکالات ده‌ریان در ذهن او خلجان داشته است، و این مضمون در بعضی رباعیات آشکار است.

اکنون عباراتی از ترجمه بعضی رسالات خیامی نقل می‌کنیم

از نکاتی که در بررسی افکار خیام به عنوان حکیم، ریاضی‌دان و در عین حال شاعر متفکر جهانی مورد توجه خاص قرار می‌گیرد، این است که چه نسبتی میان رسالات معدود فلسفی خیام با رباعیات اصیل و کم‌شماره او هست؟ بویژه آنکه مرحوم استاد مطهری می‌گوید: «بیشتر مسائلی که در رباعیات، مورد تشکیک قرار گرفته در رسالات خیام جواب روشن و قطعی دارند.»

به گمان اینجانب رسالات خیام از موضع رسمی نوشته شده، یعنی از خیام به عنوان یک مدرس درجه اول و سرشناس و مقبول حکمت مشائی سؤالاتی کرده‌اند و او علی‌الرسم و

۱. دانشنامه خیامی، ص ۴۱۸.

۲. همان، ص ۴۲۳.

تا با مضامین رباعیات اصیل خیامی مقایسه گردد:

خیام در مقدمه شرح ما اشکل من مصادرات اقلیدس گوید:

«تحقیق و تحصیل علوم با براهین حقیقی بر آنان که طالب نجات و سعادت ابدی هستند، فرض است؛ خصوصاً آنچه کلی است و تحصیل اوصاف واجب الوجود تعالی و ملائکه و ترتیب آفرینش و اثبات نبوت سید مطاع بین خلق و آنچه به فرمان خداوند تعالی به قدر طاعت انسانی بدان ها امر و آنچه از آنها نهی نموده است... اما جزئیات علوم غیر مضبوط و اسباب آن بی نهایت است و با این عقل های انسانی قابل احاطه نیست و جز به حس و خیال و توهم، قابل دریافت نمی باشد.»^۳

این جملات از مقدمه شرح «ما اشکل من مصادرات اقلیدس» می باشد که در حدود ۴۷۰ ه. ق. یعنی در حدود ۳۱ سالگی نوشته شده و علاوه بر بیان نظرگاه رسمی، کنجکاوای خاص خیام را خصوصاً در جمله اخیر نشان می دهد. در همین مقدمه می خوانیم: «اما آنچه به هندسه مربوط می شود... فایده این جزء از حکمت، ورزیدگی و تند شدن خاطر و عادت نفس به اشمزاز از آنچه برهانی نیست می باشد.»^۴

اگر به یاد بیاوریم که غزالی تعلیم هندسه را بد می داند، دقیقاً از همین لحاظ که ذهن را به استدلال استوار عادت می دهد و این انتظار را به وجود می آورد که دلایل معتقدات دینی هم می بایست به همان استحکام باشد، متوجه اقتباس غزالی از این دیدگاه خیامی - یا به هر حال دیدگاه حکما - می شویم که البته مطلب را گرفته و در غیر مورد خود بکار برده است؛ چنانکه تقسیم طالبان شناخت خداوند به چهار گروه متکلمان، فلاسفه، اسماعیلیان، اهل تصوف را نیز غزالی از خیام گرفته و در «المنفذ من الضلال» آمده است. خیام در باب اسماعیلیه و صوفیه بی طرف است و از فلاسفه فاصله گرفته چنانکه در رباعیات نیز گوید:

دشمن به غلط گفت که من فلسفی ام

ایزد داند که آنچه او گفت نی ام

و با متکلمان در افتاده است، چنانکه می توان گفت بعضی از مشهورترین رباعیات اصیل خیام نقیضه ای است بر متکلمان و به قول مؤلف طریخانه «کالا اعتراض» (= همچون اعتراض، به عنوان اعتراض) سروده شده است.

همچنین در مقدمه جبر و مقابله خیام می خوانیم:

ما در روزگاری زندگی می کنیم که از اهل علم عده کمی با هزاران محنت باقی مانده اند... و بیشتر حکیم نمایان زمان ما حق را جامه باطل می پوشانند و از حد ریا و تظاهر به دانایی قدمی فراتر نمی گذارند... و اگر ببینند که کسی جهد در جستن حق و عرضه داشتن راستی و ترک باطل و

خودنمایی و خدعه دارد او را خوار می شمردند و تمسخر می کنند.^۵

در عبارت مذکور دریافت ژرف خیام از روحیه زمانه و طرز زندگی عالم نمایان، آشکار است؛ همان ها که در رباعیات تنقیدشان کرده:

با این دو سه نادان که چنین می دانند
از جهل، که دانای جهان ایشانند
خریاش که از خسری که این دونانند
هر کاو نه خیر است کافرش می خوانند

از جمله مضامین رباعیات اصیل خیامی اظهار حیرت از غرض خلقت است و این در مقابل کسانی است که خود را دانا به راز آفرینش می شمردند. خود حکما برای خدا غرضی قائل نبودند، چنانکه خیام در ترجمه خطبه الغراء ابن سینا آورده است: «بسیار دانستن کی ایزد عز و علا را در هیچ چیز غرض نبود کی غرض از عجز و نقصان صاحب غرض باشد.»^۶

عین این مطلب را در رساله کون و تکلیف نیز می بینیم:

هیچ موجودی نیست که از مطلب آیا هست این چیز؟ خالی باشد، ولی ممکن است بعض موجودات از لمیت (=چرایی) خالی باشد و آن عبارت از اشیاء واجب است.^۷

و سپس می افزاید: «همانگونه که لمیت (=چرایی) را به ذات واجب الوجود راه نیست... هیچ یک از اوصاف باری چرایی ندارد.»^۸ کاملاً در فضای رباعیات قرار داریم.

در همین رساله که از کارهای جوانی خیام است (۴۷۳ ه. ق) می کوشد پاسخی رسمی به سؤال کننده که یک قاضی است بدهد. آنجا که می خواهد نظریه فیض و صدور و قاعده امکان اشرف را بیان کند، مقدمتاً به طور ضمنی از خود سلب مسؤلیت می نماید که اگر خواننده و شنونده آن نظریه را مستحکم نیافت، شگفت زده نباشد؛ زیرا چه بسا آنکه این نظریه را پذیرفته ناشی از ضعف نفس و فریفتگی بوده است. در این عبارت و لازم معنی آن دقت فرمایید:

از مشکل ترین مسائل... مسأله تفاوت موجودات در درجه شرافت می باشد... در این مسأله بسیاری دچار حیرت شده اند... و شاید من و معلم من بوعلی سینا بیشتر در این مسأله امعان نظر کردیم و در نتیجه به جایی رسیده ایم که نفس خود را قانع کرده ایم و این قناعت یا به واسطه ضعف

۳. همان، انتشارات صدرای معاصر، ص ۱۱۳.

۴. همان، ص ۱۱۳.

۵. همان، ص ۲۴۳.

۶. همان، ص ۳۱۶.

۷. همان، ص ۳۳۶.

۸. همان، ص ۳۳۸.

نفس ما بوده است که به چیز رکیک باطل که ظاهر آراسته دارد قانع شده ایم و یا به واسطه قوت کلام در نفس خویش می باشد که ما را به اقتناع و اداری کرده است.^۹

صریح می گوید «من قانع شده ام تو ممکن است قانع نشوی!» . در دنباله مطالب همین رساله که خیام تکلیف را توجیه می نماید، غالباً سخن از خواص مصلحت گرایانه تکلیف است، نه تأکید بر حقانیت نفس الامری آن. دقت کنید که سخن از «منفعت» است:

پس از او امر و نواهی الهی و نبوی راجع به طاعات، سه منفعت می توان حاصل کرد: یکی آنکه نفس را ریاضت می دهیم تا به امساک در شهوات معتاد شود و بتواند از ازدیاد قوه غضبی جلوگیری نماید دوم آنکه نفس به تأمل در امور الهی و احوال معاد عادت کند... تا بتواند در ملکوت تفکر نماید... سوم به واسطه آیات و تمهیدات و وعده ها و وعیدها که برای اجرای احکام لازم است، شارع مردم را تذکار دهد و به این واسطه تعاون را اجرا کند.^{۱۰}

در نوشته فطمی هم آمده است که خیام تطهیر نفس را به طریقه فلسفی توصیه می نمود، و در شعر عربی خیام آمده است:

أصوم عن الفحشاء جهراً و خفیه
عفاً، و افطاری بتقدیس فاطری

پس توجیه تکلیف و عبادت از سوی خیام جنبه فلسفی دارد و می شود تصور کرد که این شخص اندیشمند در رباعیات بر همان تکالیف «اما و اگر» بگذارد و «لم و لانسلم» بیاورد.

در اشعار عربی خیام و رباعیات مسلم فارسی او، باز هم مضامین مشترك هست: «بالله لا تالفی ماعشت انساناً» به فارسی گوید: «از اهل زمانه به که کم گیری دوست». و نیز در شعر عربی گوید: «اذا قنعت نفسی بمیسور بلغته...» و به فارسی گوید: «تا چند کشی منت دونان و خسان» و «قانع به یک استخوان چو کرکس بودن» و «گر دست دهدز مغز گندم نانی»... .

خیام رساله ای در وجود دارد که بر اعتباریت وجود استدلال کرده است و استاد جلال الدین آشتیانی آن برهان را نقل و نقد نموده است^{۱۱} و اظهار نظر کرده است: شبههاتی که در خلق اعمال و مسأله جبر و قدر از خیام ذکر شده، عدم تضلع خیام را در میانی دقیق علمی بلکه تحیر او را آشکار می سازد.^{۱۲} ما از این عبارات این اندازه مسلم را برداشت می کنیم که معلوم می شود طبق تشخیص استاد آشتیانی نیز خیام به مبانی حکمت قدیم و فادار نمانده است و این همان فضای رباعیات است.

در رسالات خیامی اعتقاد به جبر فی الجمله تأیید شده، ولی به شرط آنکه افراط در آن به هذیان و خرافات منجر نشود. در رباعیات اصیل نیز جبر علمی تأیید و تقدیرگرایی تنقید شده است و

تفصیل این مطلب با ذکر شواهد در جای خود بیان شده است.^{۱۳} در رسالات خیامی «سلسله الترتیب» و نظریه فیض و صدور تبیین شده اما این از همان مواردی است که جوابی رسمی به سؤالی رسمی داده است. خیام طبق آنچه در رباعیات اصیلش - که بدون هیچ سانسوری برای خودش می نوشته - تکرار کرده معتقد به ذرات ذیمقراطیسی است و در این صورت دیگر اعتقاد به «صورت نوعیه و جسمیه» لزومی ندارد و حرکت دائمی (ذرات) در کیف و کم و وضع و آیین یکی است و به قول یکی از صاحب نظران، خیام جهان افلاطونی را وازگون کرده و نزد او بالا و پایین مفهومی ندارد: «چه بالا و چه پست» و نیز گوید: «خواهی تو فلک هفت شمر خواهی هشت» که این نفی نظام بطلمیوسی است و جای دیگر گفته:

ای بیخبر این طاق مجسم هیچ است
وین طارم نه سپهر ارقم هیچ است

در حالی که قدما برای افلاک نفس و شعور و جنبه مدیر بودن قائل بودند و خیام می گوید: «آنها که مدیرند سرگردانند»

بدین گونه معمای رسالات و رباعیات حل می شود. به طور خلاصه به رسالات خیام از دو لحاظ می توان نگریست: از طرفی اینها جواب های معمولی یک مدرس طراز اول حکمت مشائی است که هر کلمه اش با احتیاط و حساب نوشته شده. از طرف دیگر در همین رسالات به طور ضمنی مطالبی آمده که با مضمون رباعیات اصیل خیام سازگار است؛ از قبیل نارسا بودن فکر بشر، انتقاد بر حکیم نمایان عصر، تأیید جبر در حد معقول، اشاره به فلسفه ذرات، نفی غرض فاعلی از باری تعالی، دعوت به قناعت، تحذیر از دوستی های مرسوم اهل زمانه... .

گذشته از اینها چنانکه استاد مطهری اشاره کرده است. تعداد قابل توجهی از رباعیات خیام جنبه سربه سر گذاشتن یا تکلمان را دارد که باعث دردسر گوینده نیز می شده است.^{۱۴} بعضی از این رباعیات به گفته مؤلف طریخانه جنبه «رساله» یا طرح مسأله برای بحث و جواب را داشته است، چنانکه قصیده ابوالهیثم و بعضی اشعار ناصر خسرو چنین حالتی را دارد. در همین کتاب «شان نزول» هایی که برای چند رباعی ذکر شده، زمینه واقعی آنها را نشان می دهد و بار دیگر خویشاوندی رباعیات را با رسالات ثابت می نماید.

۹. همان، ص ۳۳۸.

۱۰. همان، ص ۳۴۱-۳۴۲.

۱۱. هستی از نظر فلسفه و عرفان، ص ۱۱۵.

۱۲. همان، ص ۱۱۳.

۱۳. رك: همرخيام نيشابوري حكيم وشاهر، علیرضا ذکاوتی قراگزلو، طرح نو.

۱۴. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۵۴۸.